



دوره ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ (پیاپی ۷)
صفحات ۲۱۹ تا ۲۴۲

مسئولیت کیفری بین‌المللی ناشی از حمایت از تروریسم با تأکید بر مسئولیت مقامات عالی‌رتبه سیاسی

محسن رهامی^۱، سیدمحمد رضا موسوی فرد^{۲*}، راحله سیدمر ترضی حسینی^۳

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی

۳. استادیار گروه حقوق دانشگاه خوارزمی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۳/۲۳)

چکیده

قوانین و مقررات بین‌المللی مؤید دو نکته اصلی، یعنی مبارزه فراگیر و ممنوعیت هرگونه تعامل و حمایت از گروه‌های تروریستی، است؛ اما امروزه برخی ضرورت‌های سیاسی باعث تعاملات گسترده پشت پرده بعضی دولت‌ها با گروه‌های تروریستی شده است؛ همین عاملی محرکی جهت بازشناسایی مسئولیت دولت‌ها در قبال نقش‌ها و تکالیف آنان در روند زندگی بین‌المللی در برابر دیگر بازیگران است. در این پژوهش، مسئولیت عام دولت‌ها در قبال پدیده تروریسم و مسئولیت‌های تکمیلی و خاص آن‌ها در قالب دکترین مسئولیت حمایت در برابر دیگر بازیگران روابط بین‌الملل را تحلیل کردیم. با در نظر گرفتن خطر این گروه‌ها برای صلح و امنیت جهانی و ممنوعیت‌های بین‌المللی همچنان شاهد حمایت‌های مادی و معنوی رهبران برخی دولت‌های منطقه خاورمیانه از پدیده تروریسم هستیم که این وضعیت باعث می‌شود مسئولیت کیفری را متوجه رهبران دولت‌های حامی بدانیم. قابلیت احراز مسئولیت کیفری آن‌ها و طرح این مسئولیت ذیل عناوین مجرمانه جنایات ضد بشریت و جنایات جنگی در مواد ۷ و ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری قابل بحث بوده و بر اساس مبانی نظریه نوین تلفیق تقصیر مدیران ارشد و سیاست‌های شخص حقوقی و همچنین تسری آموزه‌های اقدامات مجرمانه مشترک و تسری رهیافت بین‌المللی عدالت انتقالی (مسئولیت کیفری متأخر ناشی از اقدامات بین‌المللی) رهبران عالی‌رتبه سیاسی قابل‌رسیدگی واقعی است.

کلید واژگان

مسئولیت بین‌المللی، رهبران دولت‌های حامی، گروه‌های تروریستی، مسئولیت کیفری، قوانین بین‌المللی.

۱. تبیین بحث

وقتی صحبت از تروریسم به میان می‌آید، بدون تردید با یک پدیده چندوجهی روبرو هستیم که تمامی شئون زندگی اجتماعی در سطح ملی و بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه، نگاه صرف حقوقی و کیفری به مقوله تروریسم به‌عنوان جرمی از جرائم علیه امنیت ملی و بین‌المللی یک نگاه ساده‌انگارانه است؛ زیرا با سیری در عقبه گروه‌های تروریستی با دسته‌ای از دولت‌ها مواجه می‌شویم که به‌عنوان حامی تروریسم، حمایت‌های مادی و معنوی خود را همچنان از این گروه‌ها، به‌رغم مخالفت افکار عمومی جهانیان و نیز وجود قواعد الزام‌آور بین‌المللی در ممنوعیت هرگونه همکاری با گروه‌های تروریستی، ادامه می‌دهند. بهره‌گیری از تروریسم در قبال حمایت‌های مادی و معنوی به یکی از ابزارهای پشت پرده سیاست خارجی برخی کشورها در جهت نیل به منافع ملی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است؛ این امر یک خطر جدی بالقوه برای صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود. این دقیقاً همان اقدامی است که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در خاورمیانه از سوی برخی بازیگران منطقه‌ای شاهد آن هستیم. عملکرد این دولت‌ها (رهبران) در این خصوص طبعاً مسؤولیت‌های متعددی از جمله مسؤولیت کیفری برای آن‌ها به دنبال خواهد داشت، بنابراین، در اینجا از این دولت‌ها تحت عنوان دول حامی تروریسم یاد می‌شود. از این رهگذر، برای مطالعه و شناخت دقیق تروریسم و حامیان آن و همچنین تمامی ابعاد آن، علاوه بر نگاهی جرم‌انگارانه (کیفری)، باید به‌نوعی راه‌کارهای قانونی و اجرایی احراز مسؤولیت کیفری این افراد بر اساس رهیافت‌های حقوق کیفری بین‌المللی بررسی شود. سؤال اصلی که در این مقاله به دنبال آن هستیم این مسئله است که آیا احراز مسؤولیت کیفری رهبران دولت‌های حامی تروریسم بر اساس قواعد موجود حقوق بین‌الملل امکان‌پذیر است یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است، چه موانع احتمالی برای اجرای عدالت نسبت به رهبران کشورهای حامی گروه‌های تروریستی در نظام بین‌الملل وجود دارد؟ به نظر می‌رسد با توجه به عدم وجود یک قدرت فائقه مرکزی و نیز نظم هرج و مرج گونه مبتنی بر نئو واقع‌گرایی‌ای که در نظم کنونی جهانی حاکم است، هنوز دولت‌ها قدرت اصلی در نظام بین‌الملل هستند، در نتیجه، در حال حاضر، احراز مسؤولیت کیفری و مجازات دولت‌ها در حد نظریه باقی‌مانده است؛ باید گفت با توجه به رهیافت‌های حقوق کیفری بین‌المللی موجود، شناخت مسؤولیت کیفری رهبران عالی‌رتبه سیاسی (کشورهای حامی تروریسم) قابل‌طرح و بررسی است. در این مقاله، با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش اسنادی کتابخانه‌ای، احراز مسؤولیت کیفری رهبران دول حامی تروریسم تحلیل می‌شود.

۲. مبانی نظری پژوهش

باید رهیافت‌های نظری پیرامون مسئولیت دولت‌های حامی گروه‌های تروریستی را با نگاهی حقوقی در جرائم سازمان‌یافته علیه امنیت ملی و بین‌المللی یافت. نقض شدید قوانین و مقررات بین‌المللی که امروزه از سوی دولت‌های حامی گروه‌های تروریستی شاهد آن هستیم، ما را بدین نکته می‌رساند که باید مبانی نظری پیرامون مفهوم مسئولیت کیفری سازمان‌دهی شود. با این فرض، ارتکاب جرم از سوی تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی مستلزم تحقق ارکان مادی و معنوی آن جرم است؛ باین‌وجود، مسئله این است که اشخاص حقوقی وجود عینی و ملموس ندارند تا بتوانند به این اعتبار رکن مادی جرم را مرتکب شوند و رکن معنوی جرم را دارا باشند؛ حقوق کیفری بر رویکرد فردگرایانه از مسئولیت اتکا دارد و اکثر تحلیل‌هایی که در حقوق کیفری شاهد هستیم، حول مباحث فردی است. (عبداللهی؛ ۱۳۸۹؛ ص ۱۴۷) با این تفاسیر، انتساب جرم به شخص حقوقی (رهبران دول) و طرح مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (با استناد به عملکرد رهبران)، با موانع جدی روبه‌رو است. مهم‌ترین مانع در این راه، مسئله اسناد تقصیر است. اسناد تقصیر و استقلال فردی^۱ به اشخاص حقوقی دشوار است. مایکل مور دلیل آن را مستلزم اصل عقلانیت^۲ در اسناد تقصیر می‌داند. (Moore: 1985:p23) در خصوص لزوم و چگونگی اثبات اسناد تقصیر با عملکرد شخص حقوقی موردنظر در بحث ما، یعنی دول حامی تروریسم، باید ضرورت‌های سیاسی جهت اثبات روابط سیاسی فی‌مابین دول حامی و گروه‌های تروریستی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. این ضرورت‌های سیاسی نیز می‌تواند سلبی یا ایجابی باشد، اثبات این رابطه می‌تواند همان احراز رابطه علیت در عنصر مادی یا اسناد تقصیر لقب گیرد. البته، برخی از این ضرورت‌های مورد اشاره دو وجهی است؛ یکی به ضرورت‌های بین‌المللی برمی‌گردد و دیگری از ضرورت‌های سیاسی به منافع بازیگران دولتی در سطح منطقه‌ای نشأت می‌گیرد که ضرورت حمایت از تروریسم برای آن‌ها تلقی می‌شود. اما در برگشت به بحث اسناد تقصیر، تکیه بیش‌از حد بر تقصیر انسانی و خطاهای ناشی از عملکرد افراد شاید تا حدودی منطقی به نظر نرسد. این امر می‌تواند مشکل مهم بررسی علمی در این بخش باشد. تحلیل ساختاری اشخاص حقوقی بر رویکرد فردگرایانه در مورد آن‌ها اولویت دارد؛ زیرا هرچقدر خطاهای انسانی اجتناب‌ناپذیر تلقی شوند، حقیقت این است که حوادث زبان‌بار در عرصه فعالیت اشخاص حقوقی به‌ندرت محصول اشتباهات فردی هستند، بلکه بیشتر آن حوادث در زنجیره علیت خود، عوامل پیچیده و پنهانی دارد. (wells:2001:p16)

به‌عبارت‌دیگر، در ایجاد این حوادث و وقوع جرائم در اشخاص حقوقی، قصور یا خطای فردی

1. Principle of Individual Autonomy

2. Principle of Rationality

در مقایسه با نارسایی‌های دیگر، مانند: قصورهای نامحسوس مدیریتی و ارتباطی، نارسایی روش‌ها، سازمان پیچیده و متداخل و مانند آن، از اهمیت زیادی برخوردار نیست، لذا توجه به شرایط یا ساختاری که حوادث در آن اتفاق افتاده، مهم‌تر است (موسوی مجاب و دیگران: ۱۳۹۴؛ ص ۱۵۰).
با این وجود، به نظر می‌رسد با توجه به واقعیت‌های کنونی منطقه و نظام بین‌الملل در خصوص دسته‌بندی‌هایی که در مورد کشورهای حامی تروریسم وجود دارد، به خصوص تفاوت‌های عمده‌ای که در رویکردهای متعارض این کشورها وجود دارد، باید مبانی نظری تلفیقی‌ای ارائه شود که بتواند انعطاف‌پذیری لازم را در جهت تشریح و تبیین وضع موجود به مخاطب خویش القاء کند و اسناد تقصیر نسبت به حامیان گروه‌های تروریستی (رهبران سیاسی عالی‌رتبه دول حامی تروریسم) را ملموس تبیین و تشریح نماید.^۱ جهت تعمیق و تبیین بحث به رویکردهای نظری موجود در ادبیات حقوق جزا برای احراز مسؤلیت کیفری مروری خواهیم داشت.

۱.۲. شخصیت ثانویه مسؤلیت مستقیم

بر پایه نظریه شخصیت ثانویه که بر اساس نظریه مغزها تبلور یافته است، برخی مدیران که عالی‌رتبه‌اند، برابر با شخص حقوقی و تجسم آن شخص محسوب می‌شوند. در نتیجه، اعمال و حالات روحی آنان، اعمال و حالات روحی شخص حقوقی تلقی می‌شود. (حبیب زاده و دیگران: ۱۳۹۲؛ ص ۱۲۸) اگر مدیران عالی‌رتبه را در این نظریه تحت عنوان عالی‌ترین مدیران سطوح مملکتی و حاکمیتی در یک کشور فرض نماییم، می‌توانیم ادعا کنیم که نظریه حاضر می‌تواند به‌عنوان یکی از قسمت‌های مبانی نظری در پژوهش حاضر باشد؛ زیرا همان‌طوری که ذکر شد، در اکثر کشورهای حامی تروریسم در منطقه خاورمیانه سیاست‌های شکل گرفته پیرامون نیت‌ها و عملکرد رهبران حاکم بوده و تبلور اندیشه عمومی و افکار عمومی آن ملت نیست.

۱. همان‌طوریکه مختصراً اشاره شد در اینجا اسناد تقصیری، مدنظر پژوهش حاضر دو وجهی است: کاملاً به خطای فردی یا مدیریتی دولتمردان حامی تروریسم بر نمی‌گردد، بلکه یک وجه آن به استراتژی و برنامه سیاسی از قبل تعیین شده بر می‌گردد که ضرورت حمایت همه‌جانبه از تروریسم را فراهم می‌سازد. (مثال بارز این نوع حاکمیت‌های دمکراتیک وابسته به نظم کنونی اندک‌جهت جلب حمایت دیگر بازیگران قدرتمند بین‌المللی و بدست آوردن منافع اقتصادی و... از تروریسم حمایت می‌کنند). این همان ضرورت سیستمی و استراتژیک ناشی از سیاست‌های شخص حقوقی است. در اینجا ما آن را "اسناد تقصیر شخص حقوقی" می‌نامیم. اما شق دوم این اسناد تقصیر به نوع دیگری از دولت‌ها بر می‌گردد که دیکتاتوری هستند و معمولاً در داخل مرزهای جغرافیایی خویش مشروعیت لازم را ندارد پس رهبران آنها برای جبران این ضعف باید به عوامل خارجی تکیه کنند. مثلاً جهت مقابله با دیگران و گسترش نفوذ سیاسی خود مجبورند از طریق تروریسم اقدام کنند که بدین کیفیت خود را حامی حفظ نظم موجود و مقابله گر با بازیگران متعارض نظم کنونی تعریف می‌نمایند، این دیدگاه حاصل بینش خاص رهبران سیاسی ناشی از عدم مشروعیت داخلی سیاسی است.

۲.۲. تلفیق تقصیر مدیران ارشد و سیاست‌های شخص حقوقی

این نظریه، تلفیقی از نظریه اسناد تقصیر و سیاست شخص حقوقی است؛ علاوه بر اینکه افراد حقیقی به‌عنوان مدیران عالی‌رتبه و تأثیرگذار در سیستم که مدنظر قرار می‌گیرند، به خط‌مشی و سیاست‌های شخص حقوقی نیز توجه دارد، هر یک به‌تناسب در این مسئولیت کیفری شخص حقوقی سهم دارند. نظریه حاضر، انعطاف بیشتری نسبت به دیگر تئوری‌های ارائه‌شده از قبل داراست و منطبق با ضروریات سیاسی حول دول حامی تروریسم تنظیم شده است.^۱ در اینجا بحث اصلی که مطرح می‌کنیم این مسئله است که با توجه به وجود بده‌بستان‌های سیاسی بین دولت‌های حامی گروه‌های تروریستی، از دید رهیافت‌های نظری سیاسی و مضاف بر آن واقعیت‌های میدانی مبارزه با تروریسم، به نظر می‌رسد رابطه علی بین دولت‌های حامی به‌عنوان معاون-اگر مباشر در جرائم تروریستی در نظر نگیریم- محرز و مسلم است. باید رهبران و دول حامی تروریسم (رهبران عالی‌رتبه سیاسی) در مقابل دستگاه عدالت بین‌المللی به‌دوراز هرگونه مباحث سیاسی پاسخگو باشند. حال، این پاسخگویی گاهی به مدیران عالی و ارشد شخص حقوقی دولتمردان حامی تروریسم و گاهی نیز به خط‌مشی‌ها و سیاست‌های شخص حقوقی (با منشأ تصمیم‌گیری رهبران) بازمی‌گردد؛ که هریک به فراخور این ظلمی که در حق افراد غیرنظامی بی‌گناه، به‌عنوان قربانیان اصلی اقدامات تروریستی صورت داده‌اند، باید پاسخگو بوده و بالطبع مجازات شوند.

۳. حمایت از تروریسم مبتنی بر رهیافت سیاسی در نتیجه نقض قواعد حقوق بین‌الملل

وقتی صحبت از دولت‌های حامی تروریسم می‌شود، باید یک بستر منطقی و نظری وجود داشته باشد؛ که بتوان ارتباطات سیاسی بین این دولت‌ها و گروه‌های تروریستی را بر اساس آن تجزیه و تحلیل کرد. با توجه به واقعیات منطقه‌ای که شاهد آن هستیم، این بستر را می‌توان در مؤلفه‌های نظریه نئو واقع‌گرایی جستجو کرد. وضعیت آنارشیک منطقه‌ای خاورمیانه نتیجه عملکرد

۱. در خصوص مصادیق این نوع مدل تئوریک که ارائه شده است می‌توان در نوع تقصیر ناشی از سیاست‌های شخص حقوقی به مدل حکومتی ترکیه اشاره کرد. استراتژی ترسیمی این دولت در همراهی با نظم کنونی در جهت مقابله بانفوذ دیگر بازیگران منطقه‌ای می‌طلبد از هر وسیله‌ای برای تعدیل این وضعیت استفاده کند. در صورت موفقیت منجر به افزایش قدرت ترک‌ها خواهد شد که تروریسم موجود یکی از این وسایل است. بعضی مواقع جهت حفظ دیکتاتوری یک خاندان خاص است که مشروعیت داخلی ندارد وضعیتی در برخی موارد مشابه هدف ترسیمی برای ترکیه را دنبال می‌کند. پس از تروریسم حمایت می‌کند البته تفاوت اساسی در اینجا این است که حفظ بقای سیاسی در اولویت قرار دارد یکی از وسایل حفظ این وضع تروریسم و حمایت از آن است همانند: مدل حکومتی در عربستان سعودی، قطر و... که در اینجا بینش رهبران تعیین‌کننده است. در نتیجه، اجتماع این دو مؤلفه مبتنی بر مصادیق ذکر شده شاکله اصلی نظریه حاضر را تشکیل خواهد داد.

گروه‌های تروریستی و نبود یک قدرت فائده جهت کنترل این وضعیت است. دیگر تحولات منطقه باعث شده است که قدرت‌های منطقه‌ای ضمن تلاش به حفظ بقای خود، به‌نوعی در فکر افزایش قدرت نظامی و افزایش حوزه نفوذ خود باشند، درنهایت این امر منتهی به خودیاری دولت‌های مذکور شده است. (حق‌شناس و دیگران: ۱۳۹۳: ص ۴۷) یکی از ابزارهایی که جهت پیشبرد اهداف دول حامی تروریسم تعیین شده است، نیل به اهداف ترسیمی از طریق گروه‌های تروریستی است. این واقعیت، امری اجتناب‌ناپذیر برای این دولت‌هاست؛ زیرا برخی از دول حامی در قالب احاله‌ی مسؤولیت به تروریسم در منطقه خاورمیانه، بقای عمر سیاسی حکومت خود را تعریف کرده‌اند. در واقعیات امروز خاورمیانه شاهد نوعی باج‌گیری، طعمه‌گذاری و موازنه‌سازی مثبت به نفع منافع خودی و احاله‌ی مسؤولیت و دنباله‌روی هوشمند و غیرهوشمند از قدرت‌ها هستیم. (با تصرف: مرشایم: ۱۳۸۸: ص ۵۵ و به بعد) پس در جمع‌بندی رهیافت سیاسی باید گفت که رقابت‌های منطقه‌ای مبتنی بر گفتمان قدرت محور در قالب اقدامات نظامی و دیگر فعالیت‌های مرتبط جهت افزایش قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی، نوعی احاله مسؤولیت و تعریف تروریسم به‌عنوان اسلحه پنهان پیشبرد سیاست خارجی است. این حمایت، نقض گسترده قواعد حقوق بین‌الملل را به دنبال دارد، در حمایت و همکاری با تروریسم در گونه‌های مختلف آن به‌نوعی می‌توان گفت: در قواعد و مقررات بین‌المللی ممنوع است اما تفاوت این ممنوعیت در مصادیق و عملکرد گزینشی سیاسی است؛ که تا به حال نتوانسته این اسناد و قواعد بین‌المللی مثر ثمر واقع گردد، هرچند برخی از این قواعد در قالب قطعنامه‌های الزام‌آور شورای امنیت تحت فصل هفتم منشور ملل متحد نیز بوده‌اند. برخی از این اسناد و قوانین بین‌المللی که به مسئله پرداخته‌اند به‌عنوان شاهد مثال عبارت‌اند از: کنوانسیون ۱۹۹۹ جلوگیری و مبارزه با تروریسم سازمان وحدت آفریقا و پروتکل ۲۰۰۴ الحاقی بدان، کنوانسیون ۱۹۹۸ کشورهای عربی در مبارزه با تروریسم، کنوانسیون ۱۹۹۹ سازمان کنفرانس اسلامی، قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد، کنوانسیون ۱۶ مه ۲۰۰۵ مصوب شورای اروپا در مورد جلوگیری از پول‌شویی و حمایت مالی از تروریسم. (جلالی: ۱۳۸۴: ص ۵۶) و ... در نتیجه، علیرغم تنوعی که در ترکیب جغرافیای سیاسی اسناد نیز مشاهده می‌کنیم، نوعی اجماع بین‌المللی (عزم و اراده صرفاً نظری) در مبارزه، عدم همکاری و جلوگیری از تروریسم وجود دارد، ولی وقتی که بخواهیم آن را در عمل پیاده نماییم با همان مشکلی که در ابتدای این بحث اشاره کردیم، مواجه می‌شویم: این مسئله چیزی جز عملکرد گزینشی برخورد با مصادیق تروریسم نیست. گاهی، دولت‌ها احساس می‌کنند که دیگر نمی‌توانند وارد میدان شوند و حتی در عمل، جهت رسیدن به منافع فراملی، خود را مقید به حمایت از تروریسم در پشت پرده می‌دانند. مطالعه و بررسی اسناد بین‌المللی می‌تواند راهگشا باشد و می‌توان به‌عنوان یک معیار مطلوب در جهت شناسایی تعارضات از آن مدد جست. در این اسناد که به‌صورت الزام‌آورند و بدون هیچ‌گونه قید و شرطی تمامی دول

عضو سازمان ملل متحد باید مقید و پایبند بدان باشند، به‌صراحت به ممنوعیت هرگونه همکاری و حمایت از تروریسم تأکید شده است. همانند قطعنامه ۱۳۷۳ مصوب ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی که در جلسه ۴۳۸۵ شورای امنیت ملل متحد، یکی از این اسناد بین‌المللی است.^۱ در خصوص برخی حمایت‌های دول منطقه از تروریست‌ها طبق آمار رسمی و غیررسمی که از مجامع بین‌المللی منتشر شده است: بیشترین عضوگیری و اعزام نیرو برای گروه‌های تروریستی موجود در خاورمیانه عملاً از مرزهای مشترک برخی کشورهای همسایه وارد کارزار عراق و سوریه شده‌اند. برخی گزارش‌ها، از جمله تصاویر ماهواره‌ای که از سوی روسیه منتشر شده است، از معاملات گسترده برخی عناصر وابسته دولت‌های منطقه با داعش حکایت می‌کند. (نورانی: ۱۳۹۴: صص ۱۳۳-۱۳۲)؛ اما طوری که حافظه تاریخی یاری می‌کند، به‌عنوان مثال در قطعنامه ۷۴۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد به سال ۱۹۹۲ در مورد قضیه لاکربی، این شورا به‌اتفاق آرا دخالت دولت وقت لیبی را به حمایت از اقدامات تروریستی که تهدید علیه صلح و امنیت جهانی محسوب می‌شود، متهم و این دولت را با تحریم‌های اقتصادی ذیل فصل هفتم منشور تنبیه کرد.^۲ (محمد رفیعی: پیشین: ص ۹۳)

۱. به‌عنوان مثال در بند (a) ماده ۲ این قطعنامه الزام‌آور که برای تمامی کشورها تکلیفی می‌باشد آمده است: ((...از تهیه وسایل و هرگونه حمایت مستقیم یا غیرمستقیم از افراد و نهادهایی که در اعمال تروریستی دست داشتند خودداری کنند. این کار می‌تواند از طریق منع عضوگیری گروه‌های تروریستی یا کاهش تهیه سلاح برای تروریست‌ها صورت گیرد)). یا اینکه در بند (c) همین ماده به نحوی از انحاء مختلف شورای امنیت سازمان ملل متحد: ((کشورها را از فراهم کردن پایگاه امن سرمایه‌گذاری جهت حمایت یا ارتکاب به اعمال تروریستی)) منع کرده است. در بند (d) نیز عملاً ((تسهیل یا ارتکاب اعمال تروریستی با استفاده از قلمروی کشورها علیه کشور دیگر یا شهروندان آن)) منع شده است. از جمله موارد دیگری که از کشورها در عدم‌حمایت از تروریسم و مبارزه فراگیر با آن خواسته شده است؛ همکاری فوری در محاکمه افراد درگیر در فعالیت‌های تروریستی (عاملان، آمران، حامیان و سازمان‌دهندگان و...) ممنوع کردن هرگونه فعالیت مالی و تدارکاتی مرتبط با اقدامات تروریستی، خودداری از هرگونه حمایت منفعلانه برای اشخاص درگیر در اقدامات تروریستی، عدم تأمین اسلحه و مایحتاج جهت فعالیت‌های مرتبط با اقدامات تروریستی، جلوگیری از جابه‌جایی و استفاده تروریست‌ها از مرزهای کشورها، همکاری اطلاعاتی و امنیتی با کشورهای همسایه جهت کنترل اقدامات تروریستی احتمالی از اهم خواسته‌های شورا امنیت سازمان ملل متحد بود. (جهت مطالعه بیشتر در خصوص ممنوعیت‌های بین‌المللی کشورهای مختلف در حمایت از تروریسم با توجه به قطعنامه‌های مذکور؛ ر، جوع کنید به: محمد رفیعی: ۱۳۸۱: ص ۹۷)
۲. قضیه به انفجار هواپیمای پان آمریکا با شماره پرواز ۱۰۳ در فراز منطقه لاکربی اسکاتلند در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ میلادی برمی‌گردد که بعدها ادعا گردید که دو نفر مأمور امنیتی لیبیایی در این انفجار دست داشتند شورای امنیت سازمان ملل متحد به بهانه دست داشتن دولت لیبی و حمایت از تروریسم دولت مذکور را به تنبیهات ذیل فصل هفتم منشور محکوم کرد. اما یکی از بحث‌هایی که در آن زمان شکل گرفت حول این محور بود آیا این اقدام در آن مقطع تاریخی در صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری یا یک اقدام سیاسی شورای امنیت با دولت لیبی به بهانه تهدید صلح و امنیت جهانی بود. (جهت مطالعه بیشتر در این خصوص ر. ک: لاکربی، دیوان بین‌المللی دادگستری...: احمدی و دیگران: ۱۳۷۳: ص ۳۰)

۴. مسؤولیت عام دولت‌ها در قبال جامعه بین‌المللی (حاکمیت به‌مثابه مسؤولیت بین‌المللی)

یکی از جنبه‌های مهم حاکمیت جنبه‌ی مسؤولیت آن است؛ بدین معنا که حاکمیت نباید صرفاً به‌عنوان یک مقوله مزیت تلقی شود و متضمن هیچ‌گونه تکلیف و وظیفه‌ای نباشد، بلکه این مفهوم متضمن تعهدات و تکالیفی نیز می‌باشد (Ronzoni: 2012:p 2). این همان وضعیتی است که مسؤولیت به دنبال دارد که ما در اینجا حاکمیت را مثابه مسؤولیت می‌دانیم. این وضعیت برای دولت‌ها در نقش بین‌المللی تعهدات و تکالیفی را به دنبال دارد و بالطبع آن‌ها باید پاسخگوی عملکرد خود نیز باشند. در خصوص قواعد مسؤولیت دولت‌ها در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها در سال ۲۰۰۱ تدوین شد، چنین آمده است: هر عمل متخلفانه بین‌المللی دولت، مستلزم مسؤولیت بین‌المللی آن دولت است. (آغاچری: ۱۳۸۸: ص ۱۱۶۲) بنابراین اگر دولتی، گروه‌های مسلح را برای انجام اعمال خشونت‌آمیز علیه دولت‌های خارجی اجیر کرده و به نحوی از انحاء مختلف از گروه‌های مسلح معارض حمایت کند، مسئول عمل فوق خواهد بود. (حلمی: ۱۳۸۷: ص ۶۷) با سیری در منابع و قوانین و مقررات بین‌المللی و همچنین عرف بین‌المللی در خصوص مبارزه فراگیر با پدیده تروریسم دولت‌ها دو وظیفه کلی و عام دارند که باید بدان پایبند باشند که این دو وظیفه عبارتند از:

پیش‌بینی و پیشگیری از وقوع جرم و خسارت؛

و تعقیب و مجازات مظنونین و مرتکبان جرائم^۱ (آغاچری: پیشین: ص ۱۱۶۸)

بالاخره به رسمیت نشناختن گروه‌های تروریستی مسلح معارض علیه دیگر کشورها به اسم مخالف با اغراض سیاسی و توجیه همکاری با آنان بر این اساس مهم‌ترین راهکار جهت تبیین مسؤولیت عینی دولت‌ها در قبال مسؤولیت آن‌ها در خصوص گروه‌های تروریستی (بالطبع مسؤولیت کیفری رهبران عالی‌رتبه سیاسی آنان) است.

۵. مسؤولیت دول در حمایت از شهروندان در منازعات مسلحانه بین‌المللی

۱. از جمله مهم‌ترین وظایف دیگری که برای دولت‌ها ذکر شده است بدان اشارات مختصری نیز شده است: عدم اجازه و قراردادن فضای جغرافیایی خود (زمینی، هوایی، دریایی) در اختیار گروه‌های تروریستی جهت برنامه ریزی و اقدامات علیه دیگر کشورها، عدم داد و ستد مالی با گروه‌های تروریستی، جلوگیری از نیروگیری این گروه‌ها با استفاده از مرزهای جغرافیایی کشورها، پیوستن به همکاری‌های بین‌المللی در جهت مبارزه با تروریسم در تمامی اشکال آن، جرم‌انگاری تروریسم در سطح داخلی کشورها و... از دیگر وظایف برشمرده برای دولت‌ها در نظام بین‌الملل است، به واسطه حاکمیتی داخلی و بین‌المللی که دارند مسؤولیت حسن انجام این اقدامات نیز بر عهده ایشان است.

پس از بررسی برخی قطعنامه‌های الزام‌آور و اشاره به کنوانسیون‌های بین‌المللی که به‌نوعی در هریک از آن دو رویکرد اصلی یعنی مبارزه فراگیر و همه‌جانبه و عدم‌حمایت و همکاری با پدیده تروریسم به‌عنوان دو موضوع و محور اصلی این اسناد بین‌المللی تلقی می‌شود. با این مقدمه به اصل دکترین مسئولیت حمایت می‌رسیم که یک مسئولیت تکمیلی برای دولت‌ها محسوب می‌شود. در قالب سند نشست سران سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵ میلادی، شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۲۸ آوریل ۲۰۰۶ قطعنامه ۱۶۷۴ را تحت موضوع حمایت از غیرنظامیان در منازعات مسلحانه (بین‌المللی و غیر بین‌المللی) از جمله اقدامات تروریستی و مخاصمات مسلحانه به‌اتفاق آراء به تصویب رسید (ذاکریان: ۱۳۹۴؛ ص ۳۹) شورا در قطعنامه دیگری به‌صراحت مواد ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نشست سران سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ در خصوص مسئولیت کلیه دولت‌های عضو سازمان ملل متحد در قالب مسئولیت حمایت در مقابل: نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی نژادی، جنایت علیه بشریت را مورد تأکید قرارداد^۱. (UN.Org,SC/RES/1674/2006) در خصوص استفاده بهینه از ظرفیت دکترین مسئولیت حمایت در سطح نظام بین‌المللی به‌منظور حمایت از مردم در برابر جرائمی همانند تروریسم و امثالهم مسئولیت دارد، از راهکارهایی همانند: ابزارهای مناسب دیپلماتیک و بشردوستانه و دیگر ابزارهای مسالمت‌آمیز فصول ششم و هشتم منشور استفاده کند؛ در غیر این صورت می‌تواند متوسل به فصل هفتم منشور شود. (قوام: ۱۳۸۹؛ ص ۱۷۷) بالاخره شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص اجرای این اصل نخستین گام خود را با قطعنامه ۱۹۷۰ مصوب ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ در خصوص لیبی برداشت. (ذاکریان: پیشین: ص ۴۰)

بنابراین، اگر در قالب این دکترین که چندین قطعنامه الزام‌آور نیز (به‌عنوان ضمانت اجرایی) در پشت سر دارد بخواهیم بحث کنیم؛ به‌طریق‌اولی نه‌تنها هرگونه همکاری با تروریسم که مرتکب انواع جنایات ضد بشری و جنایات جنگی می‌شوند را مردود می‌داند، بلکه مضاف بر آن یکسری

۱. در خصوص راهکارها و نحوه اجرای اصل دکترین مسئولیت حمایت یا همان ستون‌های اجرایی آقایی بان کی‌مون دبیرکل کنونی سازمان ملل متحد به چند مولفه اشاره دارد:

۱.۸. اینکه کلیه دولت‌ها در وهله اول برای حمایت از شهروندان در برابر جرایم دارای مسئولیت هستند.

۲.۸. جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌ها و دیگران بازیگران موثر مکلف اند: دولت‌ها را برای تقویت اصول دکترین حمایت در قبال شهروندان (در مقابل جرایمی مسلحانه همانند تروریسم) یاری نمایند.

۳.۸. در جاهایی که دولت‌ها نتوانستند به وظایف خود در اجرای مفاد مسئولیت حمایت عمل نمایند؛ اینجا جامعه بین

الملل است که باید ایفای نقش کرده و وارد عرصه حمایت از شهروندان کشور مذکور شود. (Thakur:2011:p16) نکته حائز اهمیت در این مسئله این است که مسئولیت حمایت شامل مداخله نظامی صرف نمی‌شود بلکه اقدامات دیگری مقدم بر آن را نیز در برمی‌گیرد. (See: Foit: 2008:p.p 1-2) از جمله دیگر اقدامات می‌توان به مراحل قبل از بحران و اقدامات پس از بحران اشاره کرد که در قالب پیشگیری بر اساس ماده ۵۵ منشور سازمان ملل متحد، مداخله، بازسازی است. جهت دسترسی به اصل منبع نگاه کنید به: (Evans:2008:p.p 87 -107)

قواعد و تکالیف الزام‌آور را برای دولت‌های عضو سازمان ملل متحد معین می‌نماید که برآیند این اصل مساعدت بر غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی از سوی جامعه بین‌المللی است. این در حالی است برخی از کشورها نه تنها اینکه به حقوق و تکالیف ذاتی خود در جامعه بین‌المللی عمل نمی‌نمایند، بلکه با استفاده ابزاری از تروریسم به‌عنوان یکی از ابزارهای سیاست خارجی خود، حمایت همه‌جانبه از گروه‌های تروریستی در منطقه خاورمیانه زمینه را جهت اقدامات تروریستی ضد بشری این گروه‌ها مستقیم و غیرمستقیم فراهم می‌آورند. به‌طوری‌که در اسنادی که به‌دست‌آمده است به گفته سیمور هرش در سرمقاله روزنامه نیویورک تایمز، برخی کشورهای منطقه همه منابع مالی و تسلیحاتی لازم برای از بین بردن دولت سوریه و مقابله با برخی از کشورهای بانفوذ منطقه در اختیار تروریست‌ها در خاورمیانه قرار می‌دهد. (سخنرانی گونتر مایر رئیس‌کنگره جهانی مطالعات خاورمیانه ۲۰۱۵). هرچند که اشاره شد این حمایت‌ها بر اساس برخی ضرورت‌های سیاسی است که از منظر رهیافت سیاسی بدان پرداخته شد، ولی بازهم مجوز هرگونه استفاده ابزاری از تروریسم علیه بشریت نخواهد بود.

۶. مسؤولیت رهبران دول حامی از منظر حقوق بین‌الملل کیفری

۱.۶. حمایت‌ها از تروریست‌ها مقدمه احراز مسؤولیت کیفری رهبران سیاسی

برای احراز و تحقق مسؤولیت کیفری رهبران سیاسی دول حامی تروریسم بدون تردید یکی از عناصر مهم قانونی، ماده ۲۵ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری رم است که با توجه به‌صراحت ماده در برخی مصادیق می‌تواند حداقل از منظر نظری راهگشای شناخت مسؤولیت کیفری این دست از افراد باشد. در راستای اثبات انواع کمک‌های مادی و معنوی رهبران در قالب دول حامی تروریسم به برخی از آن اشارات مختصری خواهیم داشت؛ به‌عنوان مثال در ۲۳ ژوئن سال ۲۰۱۲ رویترز گزارش داد که برخی کشورهای عربی کمک‌های مالی خود را به شورشیان سوری افزایش داده‌اند، به‌طوری‌که در ۲۰ آگوست ۲۰۱۲ اعلام شد کشور خاصی مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار به گروه‌های شورشی سلفی رادیکال (تروریستی تکفیری همانند جبهه‌النصره) کمک مالی اهدا کرده است.

(Spetalinck and others: 2014:p45)

این حالی است که همان گروه‌ها در قطعنامه‌های سازمان ملل متحد رسماً به‌عنوان گروه‌های تروریستی شناخته شده‌اند، اما این تلاش‌ها تا حدی گسترده بوده است که علیرغم ممنوعیت فعالیت صندوق‌های خیریه در یکی از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس جهت برخی مقاصد خاص دولت خاصی در ۳۳ ژوئیه ۲۰۱۲ میلادی با تشکیل صندوق‌هایی زیر نظیر افرادی خاص معادل ۱۲۴/۷۳ میلیون دلار برای معارضان سوری جمع‌آوری و ارسال کرده است. (Nakamura: 2013:p12)

در راستای کمک‌های تسلیحاتی در برخی اسناد آمده است کشور خاصی علاوه بر مساعدت‌های مالی، کمک‌های تسلیحاتی خود را نیز به گروه‌های معارض رسانده است، از جمله می‌توان به ارسال تسلیحات برای معارضین اشاره کرد. (Weinbaum and Others: 2014:p224) این در حالی است که در ماده ۲۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به صراحت آمده است هرگونه تسهیل ارتکاب جرم، هر نوع مساعدت یا تلاش برای ارتکاب جرم کرده باشد، یا تهیه ابزار ارتکاب به جرم به منزله مساعدت برای ارتکاب به جرم خواهد و شرایط تحقق مسئولیت کیفری را فراهم می‌سازد. در بخش دیگری از این ماده آمده است: هرگونه اقدامی به منظور تسهیل عمل مجرمانه یا هدف مجرمانه گروه انجام‌شده باشد و متضمن ارتکاب جرائمی باشد که در صلاحیت دیوان است. این دست اقدامات رهبران عالی‌رتبه سیاسی در حمایت از گروه‌های تروریستی دقیقاً مخالف قطعنامه ۱۳۷۳ مصوب ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و همچنین دیگر قطعنامه‌های الزام‌آور صادره در این خصوص است. در همان قطعنامه به صراحت از تمامی کشورهای عضو سازمان ملل متحد ذیل فصل هفتم منشور به صورت الزام‌آور خواسته شده است: از تهیه هرگونه وسایل و حمایت مستقیم و غیرمستقیم از افراد و گروه‌های مؤثر در اقدامات تروریستی خودداری شود، کشورها را ملزم می‌داند از هرگونه فعالیت مالی و تدارکاتی مرتبط با اقدامات تروریستی، همکاری‌های امنیتی با تروریست‌ها، خودداری کرده و به تروریست‌ها برای عضوگیری جهت اقدامات تروریستی علیه همسایگان و همچنین عبور تروریست‌ها از مرزهای مشترک جلوگیری کنند.

پس نتیجه‌گیری که در این بخش می‌توانیم ارائه دهیم، این است که حداقل توانستیم از بعد نظری حمایت‌های مادی و معنوی برخی رهبران را (در قالب دولت‌های حامی تروریسم) تا حدودی اثبات کنیم؛ که نتیجه این حمایت‌ها، اقدامات تروریستی گروه‌های تکفیری و نقض عمده حقوق بشر و جنایات جنگی را به دنبال دارد. با این تفسیر و با توجه به صراحت ماده ۲۵ اساسنامه دقیقاً این حمایت‌ها جهت احراز مسئولیت کیفری مصداق و اطلاق دارد، مسئولیت کیفری متوجه رهبران دولت‌های حامی گروه‌های تروریستی است. شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌تواند به‌عنوان مهم‌ترین مرجع بین‌المللی در زمینه حفظ و صلح امنیت جهانی موضوع را برای رسیدگی به دیوان بین‌المللی کیفری برای شروع تعقیب ارجاع دهد.

۲.۶. نقض فاحش حقوق بشر دوستانه در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی

حقوق بشر دوستانه بین‌المللی باهدف کاستن آلام رنج دیدگان از جنگ و حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه و حفظ کرامت و شأن انسانی در زمان وقوع مخاصمات مسلحانه،

عمده تمرکز خود را معطوف تعهدات حقوقی دولت‌ها و بازیگران (عام) می‌سازد. (Christopher Greenwood, in: Felck, 2008:p11) تمامی دولت‌های عضو سازمان ملل متحد نیز ملزم به رعایت قواعد الزام‌آور آن هستند. با توجه به نقض فاحش حقوق اولیه و ابتدائی افراد غیرنظامی بی‌گناه در کشورهای قربانی اشغال شده توسط تروریست‌ها، از جمله عراق و سوریه، دول حامی گروه‌های تروریستی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. امروزه وظیفه تمامی کشورها منطقه‌ای و بین‌المللی خطیرتر است؛ زیرا تعهد دولت‌ها به برقراری صلاحیت جهانی بر مصادیق نقض‌های فاحش حقوق فوق و رسیدگی به جنایات جنگی و در صورت لزوم تعقیب متهمان نیز آشکارا انعکاسی از مشارکت دول دیگر در رعایت و تضمین بر رعایت است. (Henckaerts and Doswald-Beck: 2005:p512) اما متأسفانه چنین نیست. همچنین بایستی به این مسئله نیز توجه داشت که همواره در اجرای حقوق بشردوستانه، اراده سیاسی دولت‌ها نقش بسیار مهمی را بازی می‌نماید و چه بسا مانع در این خصوص است. (Sassoli: 2007:p 52) بعضاً بیشترین انگشت اتهام در این خصوص نیز متوجه رهبران دول حامی تروریسم است، ضمانت اجرای این امر را نیز باید در مفاهیم مشترک مواد ۲۲، ۲۷^۱ و نیز بند ذیل ماده ۸^۲ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری و رویه معاصر دادگاه بین‌المللی کیفری (همانند حکم جلب برای عمر البشیر رئیس‌جمهوری کنونی کشور سودان) جستجو کرد. بدین ترتیب با توجه به اسناد موجود و مضاف بر آن اجماع افکار عمومی مبنی بر وقوع انواع جنایات ارتكابی تروریست‌ها و به‌نوعی پذیرش معاونت و مشارکت جرائم در دیوان ذیل ماده ۲۲ نسبت به اشخاص حقیقی آمده است، دقیقاً مصادیق اقدامات رهبران (دول حامی) گروه‌های تروریستی است. علاوه بر آن به‌طریق‌اولی با پذیرش جنایات دولت‌ها به‌عنوان اشخاص حقوقی عضو دیوان که صلاحیت آن را پذیرفته‌اند و مفهوم ماده ۲۷ مبنی

۱. ماده ۲۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به بحث مسؤولیت کیفری اشخاص حقیقی می‌پردازد که در آن به مصادیق مباشرت، معاونت و مشارکت در جرائم بین‌المللی اشاره شده است؛ بطوریکه به‌عنوان مثال: جهت جرم نسل‌کشی در یکی از بندهای ذیل ماده صریحاً اشاره دارد صرف تشویق به نسل‌کشی باعث تحقق مسؤولیت کیفری می‌شود.

۲. ماده ۲۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به عدم تأثیر سمت افراد در اعمال صلاحیت‌های دیوان پرداخته است و تصریح دارد بدون در نظر گرفتن سمت آن و بدون تبعیض اعمال صلاحیت و رسیدگی شروع خواهد شد بطوریکه در مصادیق: به رییس دولت، عضو دولت یا نماینده مجلس اشاره کرده و به هیچ وجه از مسؤولیت کیفری مبرا ندانسته است، داشتن سمت را دلیلی بر اعمال تخفیف در مجازات ندانسته است.

3. See: Article 82 War crimes: The Court shall have jurisdiction in respect of war crimes in particular when committed as part of a plan or policy or as part of a large-scale commission of such crimes: For the purpose of this Statute, "war crimes" means: (a) Grave breaches of the Geneva Conventions of 12 August 1949, namely, any of the following acts against persons or property protected under the provisions of the relevant Geneva Convention. (Rome Statute of the International Criminal Court).

بر عدم تأثیر سمت رسمی افراد در اعمال صلاحیت دیوان، دستور ماده ۸ مبنی بر مجازات مرتکبین نقض‌های فاحش کنوانسیون‌های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو مسئولیت کیفری این رهبران و دولت‌های آن‌ها محرز و مسلم است.

۳.۶. احراز مسئولیت کیفری تروریسم و رهبران حامیان ذیل جنایات ضد بشریت

اقدامات تروریستی در شرایطی در چارچوب تعریف جنایات علیه بشریت ذیل ماده هفتم اساسنامه‌ی دیوان قرار می‌گیرد. طبق این دیدگاه، اعمال تروریستی که به‌اندازه‌ی کافی گسترده و نظام‌مند و در راستای پیشبرد سیاست دولتی یا سازمانی باشند، می‌تواند در قالب تعریف جرائم علیه بشریت قرار گیرد. در این ماده، شرط تحقق جنایت علیه بشریت پیشبرد سیاست قبلی (طراحی شده دولتی یا غیر و) برای یک اقدام مانند قتل و شکنجه، تهاجم گسترده نسبت به غیرنظامیان در زمان صلح یا جنگ است.^۱ (UNODC: 2009: p 41) این رویکرد نیز با موانعی جدی روبه‌روست؛ از جمله اینکه، از ارکان تروریسم، قصد اشاعه‌ی رعب و وحشت یا مرعوب ساختن جمعیت و یا وادار کردن دولت یا سازمان بین‌المللی برای فعل یا ترک فعل است؛ اگر قرار بود در حیطه ماده ۷ با تروریسم مقابله شود، هیچ گزارش خاصی از این ویژگی به دست نمی‌آمد. از طرفی، در حیطه‌ی ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، پدیده تروریسم و مبارزه برای رهایی بخشی ملی و خودمختاری را تفکیک نمی‌کند. (صابر و دیگران: ۱۳۹۲: ۱۶۲) با سیری در مفاد این ماده، دقیقاً بدین نکته پی می‌بریم که اگر بخواهیم تروریسم را یک جرم سازمان‌یافته بدین معنا تصور کنیم: «نقش رهبران دولت‌های حامی تروریسم را در قالب برنامه‌ریزی گسترده و هدفمند و پیگیری منافع ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی با استفاده از گروه‌های تروریستی برای نیل به برخی اهداف سیاسی تصور و تعریف نماییم»، آنگاه می‌توان به یک تعریف قانونی بین‌المللی منطبق با ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری از رهبران دول حامی تروریسم برسیم. به دیگر عبارت: اگر دایره مصادیق تعریف قانونی ذیل ماده ۷ اساسنامه دادگاه رم را که تصریح دارد در چهارچوب یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته بر ضد یک جمعیت غیرنظامی گسترش دهیم و بخواهیم نقش دولت‌های حامی و گروه‌های تروریستی را با توجه به اسناد به‌دست‌آمده را در قالب جرائم سازمان‌یافته دولتی

1. See: Article 7 Crimes against humanity: For the purpose of this Statute, "crime against humanity" means any of the following acts when committed as part of a widespread or systematic attack directed against any civilian population, with knowledge of the attack.

- a) Murder.
- b) Extermination.
- c) Enslavement.
- d) Deportation or forcible transfer of population.
- e) Imprisonment or other severe deprivation of physical liberty in violation of fundamental rules of international law...

با گروه‌های تروریستی غیردولتی تعریف کنیم. این چنین تفاسیر و تعاریفی رویکرد چالشی، نظری و عملی را به دنبال دارد که مانع از تحقق عملی و اعمال صلاحیت دیوان در این خصوص است.^۱ اما راه کارهای آن بدین کیفیت می‌تواند مطرح شود؛ به منظور اثبات ارتکاب جرائم ضد بشری برحسب ماده ۷، شاکی یا دادستان باید ثابت کند ارتکاب جرم خاص تحت بررسی، جرم ضد بشری است و عناصر جرم جنگی یا جرم ضد بشری احراز شده‌اند؛ یعنی جرم به‌عنوان بخشی از حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی و با آگاهی از حمله واقع شده باشد. بنابراین، بررسی اینکه تروریسم می‌تواند به‌طور منطقی واجد این شرایط باشد، حائز اهمیت است (نماینان: پیشین: ۷۱)

در پاسخ بدین سؤال که آیا تروریسم واجد چنین شرایطی است یا خیر؟ به نظر پاسخ مثبت است؛ زیرا معمولاً در تعاریفی که از تروریسم در رهیافت‌های سیاسی می‌شود، عمدتاً این گروه‌ها را به‌عنوان گروه‌هایی مورد شناسایی قرار می‌دهند: علاوه بر اینکه دارای سازمان و تشکیلات منسجم‌اند، دارای مقاصد سیاسی، جهت امتیاز گیری از حکومت‌ها یا قصد براندازی هستند و معمولاً قربانیان خود را با یک برنامه از قبل تعیین شده میان افراد غیرنظامی بی‌گناه انتخاب می‌کنند و غالباً با سرویس‌های خارجی فراملی نیز دارای ارتباطات پنهانی هستند. پس این امر دقیقاً مصداق تعریف قانونی ارائه شده در ذیل ماده (۷) اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری است. بحثی که از این مباحث قابل درک و استنتاج باشد؛ این است که هرگاه به بهانه‌های مذهبی یا سیاسی چنین حملات هدفمند و سامانمند علیه گروهی از غیرنظامیان به‌صورت گسترده انجام شد، در تمامی مصادیق موجود در متون حقوق بین‌المللی کیفری از جمله مصادیق مسلم جنایت علیه بشریت محسوب می‌گردد. این در حالی است که کلیت گفتمان تروریسم تکفیری که مورد نظر پژوهش حاضر است نیز عصاره و مؤید همین دو عنصر است؛ حتی اگر مدخلیت بحث سیاسی را نیز مورد خدشه قرار دهیم، باز هم به کلیت گفتمان تکفیری نیز رجوع شود مسئله به نظر ما کافی بوده و اطلاق دارد. این در حالی است که در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز به‌صراحت بدین

۱. رویکردهای مختلفی در تفاسیر و دکترین جهت این مسئله ابراز شده است:

۱.۱. تاریخچه ی تصویب اساسنامه ی دیوان و تلاشهای انجام شده در زمینه ی گنجاندن تروریسم به عنوان جرم مستقل و عدم تصویب نهایی آن و صدور قطع نامه ی خاص مبنی بر لزوم تحقیق بیشتر در باب تروریسم، نشان گر این قصد است که اعمال تروریستی نباید در حیطه ی اساس نامه قرار گیرد.

۲.۱. در صورت پذیرش این نظر، مرتکب اعمال تروریستی می‌توانست مدعی اساس نامه ۲۲ نقض اصل قانون مندی جرایم و مجازات‌ها مذکور در بند دوم ماده ی شود.

۳.۱. برای شروع به تعقیب از سوی دیوان، ارجاع از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد یا کشور عضو اساس نامه و یا دادستان به همراه تایید شعبه ی مقدماتی لازم است. ناکارآمدی این نظریه در مورد کشورهای غیر عضو به چشم می‌آید، مگر این که ارجاع از سوی شورای امنیت صورت پذیرد. (جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به: صابر و دیگران: پیشین ۱۶۲ و نمایان: ۱۳۹۰: ۷۷-۷۴)

مسئله اشاره شده است.^۱ آنچه برای احراز مسئولیت کیفری رهبران سیاسی برخی دولت‌های حامی تروریسم ذیل جنایت علیه بشریت یا دیگر مصادیق از رهگذر اقدامات تروریستی تکفیری قابل تحقق و رسیدگی است تصفیه حساب‌های سیاسی و مذهبی است که امروزه در معادلات خاورمیانه شاهد آن هستیم. تحقق این امر نیز بدین صورت است که برخی از رهبران سیاسی از رودرویی سیاسی یا نظامی در میدان با رقبای اصلی و تأثیرگذار خود امتناع می‌کنند. با توجه به طراحی سیاسی که از آن پرده برداشتیم با استفاده از راهکار حمایت همه‌جانبه از تروریست‌ها در قالب اقدامات تروریستی دست به انواع جنایات می‌زنند. نمونه بارز این مسئله را می‌توان در شعارهای سیاسی و مذهبی برخی از رهبران و متهم کردن دیگر رقبا و جلسات و کمک‌ها به گروه‌های تروریستی (تحت عناوینی همچون معارضین دانست) که حتی در قطعنامه‌های شورای امنیت به‌عنوان گروه تروریست از آن‌ها یاد می‌شود. در عمل دقیقاً مصداق جنایت علیه بشریت است، بنابراین، پیگیری اهداف و راهبردهای سیاسی رهبران کشورهای حامی گروه‌های تروریستی در جهت منافع ملی و بین‌المللی که تحقق آن را منوط به موفقیت گروه‌های تروریستی در قالب اقدامات تروریستی کرده‌اند، به نظر ما مصداق جنایات علیه بشریت است و مسئولیت کیفری به همراه دارد که حتی اگر مباشرت یا مشارکت فرض نکنیم، معاونت در جنایات علیه بشریت متوجه آنها است.

۴.۶. احراز مسئولیت کیفری تروریسم و رهبران دول حامی ذیل جنایات جنگی

در کنفرانس دیپلماتیک رم، مخالفتی وجود نداشت که جنایات مشمول صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، یعنی ژنو سید، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی مطابق حقوق بین‌الملل عرفی موضوع اصل صلاحیت جهانی قرار دارند و به‌بیان دیگر، تدوین‌کنندگان اساسنامه به‌طور ضمنی بدین مسئله قائل بودند که برای رسیدگی به جنایاتی نظیر ژنو سید و... در دادگاهی رضایت دولت سرزمینی یا دولت متبوع ضروری نیست. با این وجود، رعایت برخی ملاحظات سیاسی و احترام به حاکمیت دولت‌ها، نمایندگان را بر آن داشت که رژیم «رضایت» را به‌عنوان محدودیتی بر صلاحیت ذاتی دیوان اعمال نمایند^۲ (Abass: 2006:p370-371). اما در بسیاری از دکترین‌های اعلامی

1. See: part (H) Article 7: Persecution against any identifiable group or collectivity on political, racial, national, ethnic, cultural, religious, gender as defined in paragraph 3, or other grounds that are universally recognized as impermissible under international law, in connection with any act referred to in this paragraph or any crime within the jurisdiction of the Court....

۲. البته نکته حائز اهمیت در خصوص این مسئله که برخی جرائم همانند: تروریسم و امثالهم که با مصادیق جنایت علیه بشریت یا جنایت جنگی با توجه به صلاحیت دیوان بعنوان صلاحیت جهانی می‌تواند مورد رسیدگی قرار گیرد؛ تابعی از مسائل سیاسی حاکم بر نظام بین‌الملل است؛ هرچند که در دکترین نیز بر این مسئله تأکید شده است جهت احترام به حاکمیت دولت‌ها بحث از رضایت آنان به میان آمده است و همین امر را یکی از

به صراحت آمده است جرائم تروریستی می‌تواند ذیل جرائم جنایات جنگی از سوی دیوان بین‌المللی کیفری مورد رسیدگی قرار گیرد. وقتی مظاهر و مصادیق خاص تروریسم واجد عناصر جرم جنگی باشند؛ یعنی در خلال درگیری مسلحانه یا در ارتباط با آن واقع شوند، در چارچوب ماده ۴ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا در خصوص نقض ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل دوم الحاقی، مواد ۲ و ۳ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در خصوص نقض فاحش کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و نقض مقررات یا عرف جنگ ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی قرار می‌گیرند. (Sophie Greve: 2003:p75) اینکه اقدامات ارتكابی باید در قالب برنامه و سیاست عمومی باشد؛ این شرط بیانگر عنصر معنوی جرم و آگاهی نسبت به آثار اقدام ارتكابی است. (جوآنمرد و دیگران: ۱۳۸۲: صص ۴۸ - ۴۴) اما با سیری در ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به برخی از مصادیق این اقدامات برمی‌خوریم؛ که امروزه تروریست‌ها در خاورمیانه انجام می‌دهند و تقریباً می‌توان ادعا کرد به فعالیت‌های روزمره آن‌ها تبدیل شده است.

همین امر ما را به این نکته سوق می‌دهد که تروریسم یک جنایت بین‌المللی است. به نوعی تحت عنوان جنایات جنگی اقدامات تروریستی این گروه‌ها و حامی آن‌ها می‌تواند در دیوان بین‌المللی کیفری رسیدگی شود. توسعه صلاحیت دیوان در برخورد جدی با دولت‌ها، عزم راسخ بین‌المللی جهت برخورد با پدیده تروریسم و رهبران دولت‌های حامی آن می‌تواند این رؤیای بین‌المللی عدالت‌خواهان را محقق سازد و نکته حائز اهمیت در این موضوع دستیابی به اسنادی است که رابطه بین تروریسم و حامیان آنان را به اثبات برساند، دقیقاً مصداق بند اول ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری^۱ است که وجود برنامه و سیاست عمومی را در قالب ارتكاب گسترده به اقدامات تروریستی به عنوان شرط معرفی کرده است، تحقق پیدا می‌کند. در اساسنامه‌ی دادگاه مذکور، حمله به غیرنظامیان با قصد خاص «برای ایجاد رعب و وحشت»، تنها می‌تواند موجب تعیین مجازات باشد. طبق ماده ۸ اقدام تروریستی تنها در صورتی مشمول جنایات جنگی قرار می‌گیرد که اعمال یادشده «به عنوان بخشی از یک نقشه یا سیاست یا بخشی از یک

محدودیت‌های جدی پیش روی اعمال صلاحیت جهانی از سوی دیوان کیفری بین‌المللی دانسته شده است ولی رویه عملی دیوان همانطوریکه قبلاً نیز بدان اشاره شده در قضیه "عمر البشیر رییس جمهوری سودان" کاملاً خلاف این مدعا را به اثبات می‌رساند و نمونه‌ای از برخوردهای گزینشی است در دادگاه کیفری بین‌المللی است.

1. See: Article 8 (War crimes):

i. Wilful killing.

ii. Torture or inhuman treatment, including biological experiments.

iii. Wilfully causing great suffering, or serious injury to body or health.

iv. Unlawful deportation or transfer or unlawful confinement and

2. Terrorism as an International Crime.

3. The Court shall have jurisdiction in respect of war crimes in particular when committed as part of a plan or policy or as part of a large-scale commission of such crime.

رفتار مشتمل بر ارتکاب گسترده‌ی این جنایات» باشد. بدین ترتیب عمده‌ترین مانع در تعقیب جنایات تروریستی و تروریست‌ها تحت عنوان بدین جنایات و مجرمان جنگی از جانب دیوان، «عناصر» جنایات است که مقرر داشته است: جنایات جنگی در چارچوب مستقر حقوق بین‌الملل درگیری‌های مسلحانه تفسیر می‌شود. (صابر و دیگران؛ پیشین؛ ص ۱۶۰) به‌طور مثال، بر اساس جزء یک‌بند «الف» ماده‌ی، مرتکب، جنایت جنگی در چارچوب مصداق کشتن عمدی، مستلزم آن است که؛ اولاً: مرتکب یک یا چند نفر را بکشد؛ ثانیاً: چنین شخص یا اشخاصی موردحمایت یک یا بیش از یک کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ باشند؛ ثالثاً: مرتکب از اوضاع و احوال واقعی آگاه باشد و بداند که این حمایت برای آن اشخاص مقرر شده است؛ رابعاً: عمل در مورد یا در ارتباط با یک درگیری مسلحانه بین‌المللی ارتکاب یافته باشد؛ خامساً: مرتکب علم داشته باشد که یک درگیری مسلحانه (بین‌المللی و غیر بین‌المللی) وجود دارد. در اینجا است که به‌صورت الزام‌آور طرف‌های درگیر در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی باید آن را رعایت کنند. به بعضی از این موارد به‌صورت اختصار اشاراتی خواهیم داشت: هدایت عمدی حملات علیه اهداف غیرنظامی؛ بر اساس سند عناصر اختصاصی جرائم، اهداف غیرنظامی آن دسته از اهداف که نظامی نمی‌باشند. با دقت در تعریف مذکور می‌توان دریافت که تعریف ارائه‌شده از اهداف غیرنظامی در اساسنامه، مستلزم معنای دور بوده است و هیچ معیاری برای شناسایی اهداف مذکور ارائه نگردیده است؛ درحالی‌که شایسته بود در سند مذکور عناصر جرائم و یا مانند بندهایی که در ذیل ماده هفت برای تعریف برخی از مواد احصاء شده است، شاخص‌هایی برای تمیز اهداف غیرنظامی از اهداف نظامی ارائه شود. با توجه به فقدان تعریفی واضح از اهداف نظامی در بند ۲ ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول رجوع کرد. (سید زاده ثانی و دیگران؛ ۱۳۹۳؛ ص ۴۹)

بر اساس این بند، حمله‌ها منحصرأ باید به هدف‌های نظامی محصور گردد. تا آنجا که به اموال مربوط می‌شود هدف‌های نظامی به اموالی محدود می‌شود که به الحاق ماهیت محل، هدف، یا کاربرد آن‌ها سهم مؤثری در عملیات نظامی داشته و تخریب کلی یا جزئی، تصرف یا از کار انداختن آن‌ها در شرایط زمانی موجود، یک مزیت نظامی معین محسوب گردد. این در حالی گروه‌های تروریستی تکفیری در بیشتر مواقع جنگ را به داخل مناطق مسکونی می‌آورند از جمله می‌توان به بمب‌گذاری‌های وسیع کمربندهای انفجاری در سطح شهرها و مناطق مسکونی اشاره کرد که به‌عنوان یکی از تاکتیک‌های اصلی گروه‌های تروریستی است که تکفیری‌ها نیز از این قاعده مستثنی نیستند و در اکثر مواقع از این حربه نهایت استفاده^۱ را می‌برند؛ اما در این خصوص دو

۱. در خصوص این جنایت جنگی در قالب اقدامات تروریستی این دست از اقدامات یکی از مؤلفه‌های اصلی در جهت نشان دادن قدرت گروه‌های تروریستی محسوب می‌شود؛ گرفتن قربانی از میان افراد غیرنظامی در قالب مناطق مسکونی معمولاً یک اهرم فشار برای به چالش کشیدن امنیت دولت‌ها و فشار بر دولت‌ها است.

ضابطه عینی در دکترین معرفی شده است. بنابراین باید به دو شاخصی که برای تشخیص اهداف نظامی وجود دارد، توجه داشت. اول، سهم و تأثیر اهداف نظامی و دوم، مزیت نظامی که حاصل می‌شود. (Cassese: 2002:p397) حمله یا بمباران مناطق بی‌دفاع؛ یکی دیگر از مصادیق اقدامات تروریستی است که ذیل جنایات جنگی جرم انگاری شده است. برای وقوع این جرم مرتکب یا مرتکبان باید یک یا چند شهر، روستا، اماکن مسکونی یا ساختمان‌هایی را مورد حمله یا بمباران قرار دهند که اهداف نظامی نبوده، البته در خصوص این مورد که ذیل جرائم جنگی جرم انگاری شده است باید اضافه کرد به نوعی با همان مورد حمله قرار دادن مناطق مسکونی که پیش‌تر بدان اشاراتی داشتیم تا حدودی اقتران معنایی و مصداقی دارد. در برخی رسانه‌ها اخباری منتشر شده است دال بر خرید و فروش اشیاء تاریخی که از سوی تروریست‌ها به مناطقی از کشورهای حامی برای خرید فروش ارسال می‌شود؛ این در حالی است که در خصوص جنایات جنگی برخی اقداماتی که تروریست‌ها انجام داده‌اند در خصوص تخریب و غارت میراث فرهنگی در عراق و سوریه به صراحت طبق اسناد الزام‌آور بین‌المللی جنایت جنگی محسوب می‌شود.^۱

۵.۶. احراز مسئولیت کیفری رهبران سیاسی ذیل اقدامات مجرمانه مشترک

با توجه به سازمان یافته بودن اقدامات گروه‌های تروریستی تکفیری در منطقه خاورمیانه و نقش بسیار فعال حامیان حقیقی و حقوقی ایشان که بر پیچیدگی‌های کار بسیار افزوده است، این مفهوم به نظر می‌رسد یک سازوکار مناسب برای مجازات تمامی عوامل تروریسم تکفیری در سطح افراد حقیقی باشد. اما تعاریف دیگری نیز از این مفهوم در دکترین آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد. در عرصه بین‌المللی از آنجایی که ماهیت اکثر جرائم بین‌المللی مانند جرائم علیه بشریت، جرائم جنگی و ... علاوه بر منظم و گسترده بودن، در غالب موارد به صورت گروهی و دسته‌جمعی رخ می‌دهند، تعیین نقش دقیق هر یک از افراد این گروه‌ها اگر امری غیرممکن نباشد، امری بسیار مشکل است. (Dethan and shorts: 2003:p 7) دکترین اقدامات مجرمانه مشترک به‌عنوان

۱. در این خصوص می‌توان به قطعنامه شماره ۲۳۴۷ مصوب جلسه ۲۴ مارچ ۲۰۱۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد اشاره کرد. در این شورای امنیت سازمان ملل متحد تخریب و قاچاق میراث فرهنگی را توسط گروه‌های تروریستی در مناطق تحت اشغال محکوم کرده و به اتفاق آرا این قطعنامه را تصویب کرد. به صراحت در بخش مقدمه این قطعنامه آمده است: اقداماتی که در این خصوص توسط گروه‌های تروریستی همانند داعش، جبهه النصره (سابق) که آن‌ها به احرار الشام تغییر نام یافته است، یا دیگر گروه‌های مرتبط با القاعده، هرگونه اقدام آنها در این خصوص به مثابه جنایات جنگی محسوب می‌شود و باید به دستگاه عدالت سپرده شود. جهت دسترسی به این قطعنامه به آدرس ذیل رجوع شود:

یک نمونه از مسئولیت کیفری در حقوق کیفری بین‌المللی، مسئولیت را برای افراد در ارتباط با جرائم در سطح کلان و گسترده جایی که تعیین دقیق نقش هریک از اعضای گروه به دلیل پیچیدگی و گستردگی جرم یا جرائم و اقدامات موردنظر افراد مبهم باشد، نسبت می‌دهد. این مفهوم در اقدامات تروریستی در حوزه حقوق کیفری بین‌المللی نیز مصداق داشته است؛ در این خصوص می‌توان به پرونده کشتار شهر اسن^۱ به سال ۱۹۴۵ و همچنین معاهده منع بمب‌گذاری تروریستی^۲ که در سال ۱۹۹۸ میلادی توسط مجمع عمومی دولت‌های عضو سازمان ملل متحد به تصویب رسید و به بند ۳ c از ماده ۲ این معاهده اشاره کرد که دارای مفهومی مشابه است. (Jayasinghe: 2013:p 2) مفهوم اقدامات مجرمانه مشترک برای نخستین بار به صورت رسمی در پرونده (تادیج) توسط شعبه تجدیدنظر دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و در سال ۱۹۹۹ به کار گرفته شد. این شعبه تادیج را طبق بند ۱ از ماده ۷ اساسنامه^۳ این دادگاه برای شرکت در قتل عمد پنج مسلمان بوسنیایی در دهکده جاسکیسی^۴ مرده پیدا شدند، متهم نمود. (Ibid:p.195- 205) از این بحث چنین می‌توان برداشت کرد با توجه به این مفهوم که در این دادگاه بین‌المللی برای اولین بار مطرح شد و با توجه به اساسنامه دادگاه مذکور که یکی از منابع حقوق کیفری بین‌المللی می‌تواند لحاظ گردد، قابل‌تعمیم به رهبران عالی‌رتبه سیاسی دول حامی تروریسم است. بدین ترتیب، شعبه مذکور نوعی از مسئولیت را بر مبنای طرح مشترک که سپس فعالیت مجرمانه مشترک نامیده شده را ایجاد نمود. بعد همین شعبه در تفسیری و توضیح از این مفهوم داشت آن را در سه گونه قرار داد. سرانجام تادیج بر اساس شکل سوم از مسئولیت کیفری در فعالیت مجرمانه

1. The Eseau lynching Case.

2. The International Convention for Suppression of Terrorist Bombing (ICTB):

۱.۲. بند 3 c از ماده ۲ معاهده بیان می‌دارد: هرکس به هر طریقی غیر از مشارکت به‌عنوان همدست، ناظر یا سازمان دهنده و یا هدایتگر دیگران به‌منظور ارتکاب به جرم، همکاری و مساعدت خویش را برای ارتکاب به جرم یا جرائم مقرر شده در پاراگراف ۱ و ۲ این معاهده که به‌وسیله‌ی عملکرد گروهی از اشخاص که مطابق با یک هدف مشترک عمل می‌نمایند، روا دارد اگر چنین مشارکت و همکاری عمدی بوده است یا با فعالیت مجرمانه یا باهدف فعالیت مجرمانه گروه مذکور یا با علم و قصد آن گروه به‌منظور ارتکاب به آن جرم یا جرائم مرتبط تحقق پذیرد، دارای مسئولیت کیفری است. (جهت مطالعه بیشتر در این خصوص رجوع کنید به: مقاله مفهوم موسع از اقدامات مشترک در حقوق بین‌الملل کیفری، نوشته جانی پور و دیگران؛ ۱۳۹۳؛ صص ۱۴۲-۱۴۱).

۳. در بند یک ماده هفت دادگاه یوگسلاوی سابق آمده است: هر کس در طراحی، تهیه، مقدمات یا اجرای یک جرم مقرر شده در مواد ۲ تا ۵ اساسنامه حاضر از طریق طراحی، تحریک، دستور دادن، مرتکب این جرم شود یا از طریق دیگری در جرم مرود نظر معاونت نماید باید شخصاً مسئولیت کیفری پیدا نماید. همین می‌تواند به عنوان یک ملاک اساسی برای احراز مسئولیت کیفری برخی از حامیان تروریسم تکفیری محسوب می‌شود. (Ibid)

4. Jaskici

مشترک به‌عنوان مجرم شناخته شد. به‌عبارت‌دیگر هریک از گونه‌ها نوع متفاوتی را از فعالیت مجرمانه مشترک را مورد توجه قرار می‌دهد:

(الف) شمار زیادی از افراد که در یک ساختار نظامی، سیاسی یا اداری سازمان‌یافته؛
 (ب) وجود طرح، قصد یا هدف مشترک که خود جرم باشد یا اینکه دربردارنده ارتکاب جرمی از جرائم مقرر در قانون صالح (در اینجا منظور از قانون صالح همان اساسنامه دادگاه مذکور است)؛
 (پ) مشارکت در طرح و هدف مذکور است. (Judgment and Tadic:1999:p 228) در خصوص ارتباط این تقسیم‌بندی با جرائم تروریستی مورد بحث ما در خصوص تروریسم باید گفت: در شق اول مسؤولیت که دادگاه در پرونده تادیچ بدان اشاره کرده است می‌توان به نقش مستقیم برخی از رهبران سیاسی و حتی نظامیان دولت‌های حامی کشورهای تروریستی اشاره کرد که بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای به تروریست‌های تکفیری کمک می‌کنند؛ که این امر دقیقاً منطبق بر احراز مسؤولیت کیفری این افراد فعال در زمینهٔ حمایت از تروریسم است. انجام جلسات هماهنگی، دادن طرح و نقشه‌های مختلف جنگی از سوی برخی سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای حامی با حمایت رهبران سیاسی، می‌تواند مصداق قسمت دوم از احراز مسؤولیت کیفری در فعالیت مشترک مجرمانه در قالب اقدامات تروریستی قلمداد شود. در جمع‌بندی این دکتترین می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

(ت) مهم‌ترین نظر ابتکاری رسمی در حوزه حقوق کیفری بین‌المللی در جهت احراز مسؤولیت کیفری بالطبع مجازات در جرائم سازمان‌یافته و پیچیده بین‌المللی همانند تروریسم و...؛
 (ث) به رسمیت شناختن فاعل معنوی در جرائم بین‌المللی در جنایات ضد بشریت، جنایات جنگی و...
 (ج) به‌طور رسمی بر اساس این دکتترین مسؤولیت کیفری رهبران سیاسی و نظامی در مخاصمات مسلحانه به رسمیت شناخته شد که بالطبع موضوع بحث ما نیز می‌تواند در این مصادیق تعریف شود.

(چ) مهم‌ترین کارکرد آن جلوگیری از بی‌کیفر ماندن مجرمین جرائم پیچیده و سازمان‌یافته از طرح تا اجرای تام جرم و جنایت که مهم‌ترین کارکرد این دکتترین قضایی است.

۶.۶. احراز مسؤولیت کیفری متأخر مبتنی بر رهیافت عدالت انتقالی

پس از شناخت عناوین مجرمانه‌ای که برای احراز مسؤولیت کیفری رهبران عالی سیاسی دولت‌های حامی گروه‌های تروریستی بدان استناد کردیم و در ضمن این مقاله به برخی از مسؤولیت‌های عام دولت‌ها و ضرورت‌های سیاسی این حمایت و ممنوعیت‌های بین‌المللی نیز اشاراتی داشتیم، پس از

به دست آوردن شناختی اجمالی باید یک سازوکار اجرایی با توجه به آموزه‌های حقوق بین‌المللی کیفری برسیم با توجه به رهیافت‌های موجود حقوق کیفری بین‌المللی به (با تسری آموزه‌های آن به نظام بین‌المللی) دکترین عدالت انتقالی (مسئولیت کیفری متأخر پس از دوران مسئولیت سیاسی رهبران) می‌رسیم. برای این دکترین اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدتی ترسیم شده است که با موضوع دارای قرابت موضوعی و معنایی است. در اینجا به برخی از این اهداف اشاراتی خواهیم داشت: از جمله اهداف کوتاه‌مدتی که برای این دکترین برشمرده از بین بردن فرهنگ معافیت است؛ که دقیقاً با توجه به حمایت‌هایی که برخی رهبران از گروه‌های تروریستی دارند، به‌نوعی در جنایات دخیل‌اند. پس با استفاده از این بحث می‌توان این فرهنگ معافیت را که در نتیجه جایگاه سیاسی به‌دست‌آمده است مورد خدشه قرار می‌گیرد. (با تصرف به نقل از ذاکریان: Dugoli and Agimi:2009:p6) یکی دیگر از اهدافی که برای این دکترین برشمرده‌اند تلاش برای بهبود وضع جوامع از طریق جلوگیری از تداوم نقض حقوق بشر است. تضمین و نهادینه کردن این موضوع که در جامعه دیگر نقض حقوق بشر دیگر صورت نخواهد گرفت، در نهایت ارتقای صلح پایدار و همزیستی مسالمت‌آمیز در جوامع از دیگر کارکردهای برشمرده شده برای این دکترین است. (Ibid)

با تأکید بر مبانی نظری نوینی که مطرح شد، گاهی برخی اقدامات به مدیران عالی و ارشد شخص حقوقی دولتمردان حامی تروریسم، گاهی نیز به خطمشی‌ها و سیاست‌های شخص حقوقی (با منشأ تصمیم‌گیری رهبران) بازمی‌گردد و گاهی هم به رویکرد رهبران مستقیماً بازمی‌گردد. نهایتاً هریک به فراخور این تظلمی که در حق افراد غیرنظامی بی‌گناه به‌عنوان قربانیان اصلی اقدامات تروریستی صورت داده‌اند، باید پاسخگو بوده و بالطبع مجازات شوند. حال اگر شق دوم مبنای نظری را ملاک عمل قرار دهیم با استفاده از رویکردهای عدالت انتقالی باید منتظر پاسخگویی رهبران عالی‌رتبه سیاسی در قبال جنایت‌های گروه‌های تروریستی در مقام حمایت‌های مادی و معنوی از گروه‌های تروریستی باشیم. در خصوص چرایی و ضرورت اجرای عدالت انتقالی و تسری یافته‌های آن به نظام بین‌المللی، در منابع برخی دلایل ذکر شده است از جمله می‌توان به این مسئله اشاره کرد که آمده است باید مجرمان در مقابل اعمال گذشته خود پاسخگو باشند، از جرائم احتمالی در آینده جلوگیری شود و بالاخره یکی از راهکارهای اجرایی که برای این دکترین آمده است ارجاع مسئله به دادگاه صالحه برای رسیدگی و مجازات چنین افرادی است. (پیشین؛ صص ۵۳-۵۴)

با این کیفیت می‌توان عدالت انتقالی در خصوص این رهبران سیاسی که از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کنند، چنین تعبیر و تفسیر کرد که با توجه به رویکردها و اهداف عدالت انتقالی هیچ‌یک از افراد جامعه بین‌المللی در قبال اقدامات مجرمانه خود معافیت کیفری که تحت فرهنگ‌ها و نظامات خاصی همچون نظامات سیاسی شکل گرفته ندارند، باید در قبال حمایت‌های که از تروریسم کرده‌اند (در قالب ایفای نقش‌ها و تعهدات بین‌المللی) و باعث نقض شدید حقوق بشر شده‌اند،

پاسخگو باشند و در دادگاه‌های صالح به جنایات آنان رسیدگی شده و مجازات شوند که معمولاً پس از دوران تصدی مناصب سیاسی می‌تواند این اتفاق رخ دهد که در اینجا ما به مسؤولیت کیفری متأخر از آن یاد می‌کنیم که ذیل عناوین مجرمانه‌ای همچون جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی در نتیجه همکاری در نقض حقوق بشردوستانه قابل‌رسیدگی و اجرا خواهد بود.

نتیجه‌گیری

بدون تردید امروزه تروریسم یکی از مهم‌ترین خطراتی است که صلح و امنیت جهانی را به خطر می‌اندازد. با این تفسیر زمانی خطر این مقوله بیشتر به رخ می‌آید که متأسفانه علی‌رغم ادعاهای ظاهری دولت‌ها به‌عنوان یک ابراز برای پیشبرد اهداف و استراتژی‌های خود بدان می‌نگرد و این نگرانی‌ها را بیش‌ازپیش افزایش می‌دهد. این تعاملات و حمایت‌ها از این‌گونه اقدامات مخرب علیه صلح و امنیت جهانی در عین ممنوعیت‌های بین‌المللی و تکالیفی است که دولت‌ها برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و حمایت از شهروندان در قالب‌های مختلف همچون دکترین مسؤولیت حمایت و ... دارند، صورت می‌پذیرد. شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه‌های مختلفی ضمن شناسایی برخی از گروه‌ها به‌عنوان گروه‌های تروریستی ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد قطعنامه‌های الزام‌آوری همچون قطعنامه ۱۳۷۳ و امثالهم را با ضمانت‌های اجرایی حقوقی تصویب کرده است و کشورها را ملزم به رعایت آن‌ها کرده است. ولی، برخی کشورها به‌رغم داشتن این تکالیف عام و خاص بین‌المللی و علم به ممنوعیت‌های بین‌المللی در این زمینه همچنان خلاف قوانین و مقررات و رویه‌های معمول بین‌المللی از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کنند؛ که ما در اینجا به‌عنوان دولت‌های حامی تروریسم از آن‌ها یاد کردیم. در عصر حاضر که شناخت مسؤولیت کیفری برای دولت‌های به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل امکان‌پذیر نیست؛ برای کنترل این‌گونه تعاملات غیرمعمول باید سراغ ضمانت‌های اجرایی دیگر حقوق کیفری بین‌المللی رفت که از جمله می‌توان شناخت مسؤولیت کیفری برای رهبران عالی‌رتبه سیاسی را مورد بحث و بررسی قرار داد. در این پژوهش، ضمن بازخوانی و قرائت برخی جرائم متوجه این رهبران عالی‌رتبه سیاسی در قالب حمایت‌های مادی و معنوی از گروه‌های تروریستی در منطقه خاورمیانه، طبق آموزه‌های حقوق کیفری بین‌المللی در پاسخ به سؤال اصلی مطرح‌شده باید گفت: جرائمی از جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی به‌عنوان مفهوم در صلاحیت دیوان می‌تواند شامل این افراد شود، مضاف بر این عنوان احراز مسؤولیت کیفری آن‌ها ذیل مفهوم اقدامات مجرمانه مشترک برگرفته از دادگاه تادیب و درنهایت، تسری سازوکارهای عدالت انتقالی به‌عنوان مسؤولیت کیفری متأخر می‌تواند به‌عنوان راهکار پیشنهاد شود.

منابع

الف) فارسی

۱. احمدی، سید صادق، صفایی، سهیلا (۱۳۷۳)، *قضیه لاکربی، دیوان بین‌المللی دادگستری، یا شورای امنیت؟*، فصلنامه راهبرد، شماره پنجم، زمستان.
۲. آغاجری، بهزاد (۱۳۸۸)، *مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال خشونت‌آمیز اشخاص حقیقی در چارچوب تروریسم؟* فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره چهار، زمستان.
۳. جلالی، محمود (۱۳۸۴)، *تروریسم از دیدگاه حقوق بین‌الملل با تأکید بر حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱*، فصلنامه پژوهشی نامه مفید، شماره پنجاه و دوم، زمستان.
۴. جوانمرد، مجید، نیک‌نفس، مهدی و گماری، مسعود (۱۳۸۲)، *آشنایی با دیوان بین‌المللی کیفری*، گزارش دفتر بررسی‌های حقوقی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۵. حبیب زاده، محمدجعفر و دیگران (۱۳۹۲)، *دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران*، مجله حقوقی دادگستری، شماره هشتاد و دوم، تابستان.
۶. حق‌شناس، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۲)، *مواضع و عملکرد بازیگران مختلف در قبال بحران سوریه*، ماه نگار راهبردی امنیت ملی، شماره هیجدهم.
۷. حلمی، نصرت‌الله (۱۳۸۷)، *مسئولیت بین‌المللی دولت و حمایت سیاسی*، تهران، نشر انتشارات میزان.
۸. خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایران: سخنرانی "گونتو مایر"، رئیس کنگره جهانی مطالعات خاورمیانه در دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۹۴/۷/۲۶.
۹. ذاکریان، امیرمهدی (۱۳۹۲)، *متون کلیدی حقوق و روابط بین‌الملل*، چاپ اول، تهران، نشر انتشارات تپسا.
۱۰. ذاکریان، امیرمهدی (۱۳۹۴)، *سازمان ملل متحد و امنیت جهانی*، چاپ اول، تهران، نشر انتشارات خرسندی.
۱۱. سید زاده ثانی، سید مهدی، فرهادی آلاشتی، زهرا (۱۳۹۳)، *جنایات جنگی در منازعه‌های داخلی و بین‌المللی میانی و مصادیق تمایز*، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال سوم، شماره اول، پاییز و زمستان.
۱۲. صابر، محمود و صادقی، ولی‌الله (۱۳۹۲)، *آموزه‌شناسی مسئله‌ی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به تروریسم*، فصلنامه تعالی حقوقی، دوره‌ی جدید، شماره دوم.
۱۳. عبداللهی، اسماعیل (۱۳۸۹)، *درس‌هایی از فلسفه کیفری: درآمدی بر مسئولیت کیفری بدون تقصیر در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان*؛ چاپ اول، تهران، انتشارات خرسند.
۱۴. عبداللهی، محسن و دیگران (۱۳۸۹)، *معادله تعارض اصل مصونیت دولت‌ها با قواعد آمره حقوق بشر*، فصلنامه پژوهشی حقوق تطبیقی، شماره هفتاد و نهم، تابستان.
۱۵. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۹)، *مفهوم مسئولیت حمایت: ارزیابی نقش غرب - جنبش عدم تعهد در شکل‌گیری هنجارهای جهانی*، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۵.
۱۶. مرشایمر، جان (۱۳۹۰)، *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه: غلامعلی چگینی‌زاده، چاپ اول، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی.
۱۷. موسوی مجاب، سید درید، رفیع زاده، علی (۱۳۹۴)، *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی*، پژوهش‌های حقوق کیفری، سال چهارم، شماره سیزدهم، زمستان.
۱۸. نمایان، پیمان (۱۳۹۰)، *صلاحیت قضایی دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به تروریسم*، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره پنجاه و یکم.

۱۹. نورانی، سید مهدی (۱۳۹۴)، داعش از کاشت تا برداشت، چاپ دوم، قم، انتشارات مجد الاسلام.

ب) انگلیسی

20. Abass, Ademola, (2006), *The International Criminal Court and Universal Jurisdiction*, International Criminal Law Review, vol. 6.
21. Cassese, A. (2002), *The rome statute of the international criminal court*, a commentary, Volume I, Oxford university press, first published.
22. Dethan, Claire and shorts, Edrin (2003), *International Criminal Law and Human Rights*, Sweet Maxwell London.
23. Dugoli illr and Agimi illire (2009), *Transitional Justice in Kosovo*, edited by Lulzim peci and Iller Deda, look at: www.Kipred.net.
24. Evans, garth (2008), *The Responsibility to Protect: Ending Mass atrocity crimes once for all*, Bookings Institution Press, Washington D. C.
25. Foitt, Daniel (2008): *the Responsibility- to-Protect: Sovereignty Political will and Capabilities: European Security Review*, no 39, at: http://www.isis-Europe.eu/sites/default/programmes-downloads/2008_artel_173_esr39-r2p.pdf.
26. Greenwood, Christopher, (2008), *Historical Development and Legal Basis*”, in: *The Handbook of International Humanitarian Law*, Dieter Felck (ed.), 2nd ed., Oxford University Press.
27. Henckaerts, Jean-Marie and Doswald-Beck, Louise, (2005): *Customary International Humanitarian Law: Vols. 1, 2*, Cambridge University Press.
28. Juyashing, chminda (2013), *the concept of Joint Criminal Enterprise In International Criminal Law*
29. Moore, Michael (1985): *The Moral and Metaphysical Sources of the Criminal Law: in Pennock and chapman*, 11.
30. Nakamuya, satoru (2013), *Saudi Arabian Diplomacy during the Syrian Humanitarian Crisis*, IDE- JETRO: Institute of Developing Economics, From:
31. Ronzoni, Miriam, (2012), *Two conceptions of state sovereignty and their implications for Global Institution*: look at the articles available: <http://www.tandfonline.com/doi/pdf/10.1080/13698230.2012>
32. Sassöli, Marco (2007), *Implementation of international humanitarian law*, Current and inherent Challenge, Yearbook of International Humanitarian Law, Vol. 10.
33. Sophie Greve, Hanne (2003), *Acts of Terrorism and Crimes Within the Jurisdiction of the International Criminal Court*, in Morten Bergsmo (ed.), *Human Rights and Criminal Justice for the Downtrodden*, Leiden/Boston Leiden/Boston, Martinus Nijhoff Publishers.
34. Vagts, Detlev F. (2003), *Which Courts Should Try Persons Accused of Terrorism?*, EJIL, No. 14.
35. Spetalinck, Matt, jeff Mason and Julia Edwards (2014), *Saudi Arabia agrees to host training of moderate Syria rebels*, Reuters channel.
36. Thakur, Ramesh (2011), *Libya and the Responsibility to Protect: between Opportunistic Humanitarianism and Value – Free Pragmatism*, Security Challenges, Vol.7, No.4.
37. United Nations Office on Drugs and Crimes (UNODC) (2009), *Frequently Asked Questions on International Law Aspects of Countering Terrorism*, Vienna International Center.
38. UNSC/RES/1674, 28, April 2006, at: <http://daccess-dds-ny-un.org/doc/UNDOC/GEN/N06/331/99/PDF/N0633199.pdf?openElement>.
39. Wells, Celia (2001), *Corporations and Criminal Responsibility*, 2nd, Oxford, Oxford University Press.
40. Wenbaum Marvin G and Abdullah Bkhurram (2014), *Pakistan and Saudi Arabic Deference Dependence and Deterrence*, the Middle East Journal, 68.2.